

از فشارهای خارجی، ضروری است که دولت‌های در حال ظهور یک ایدئولوژی جدید و پذیرفتنی را در سطح جهانی به وجود بیاورند که به رهبری بین‌المللی شان مشروعیت ببخشد. از آنجا که ظهور هر دولتی به توزیع دوباره قدرت یا حتی تغییر مرکز جهان منجر خواهد شد، دولت در حال ظهور ناگزیر با مخالفت آن‌هایی روبه‌رو می‌شود که در حال از دست دادن قدرت هستند؛ با این حال، از طریق مشروعیت بخشی به رهبری بین‌المللی و پرورش ارزش‌های جریان اصلی جدید می‌توان به این مخالفت‌ها غلبه کرد. افول لیبرالیسم موجب می‌شود احتمال اینکه یک دولت در حال ظهور، لیبرالیسم را به عنوان ایدئولوژی مشروعیت بخش خود اتخاذ کند کم شود. چنین وضعیتی این احتمال را افزایش می‌دهد که نسخه مدرن شده‌ای از منزلت انسانی می‌تواند جایگزینی جذاب برای نظم هنجارین قدرت‌های در حال ظهور باشد.

اصلی مدرن شده منزلت انسان نسبت به لیبرالیسم سه مزیت دارد: نخست آنکه از لیبرالیسم جداست، اما نه آن قدر که برای دولت‌های لیبرال پذیرفتنی باشد؛ دوم آنکه هنجارهای جدید مبتنی بر این اصل برای دولت‌های کوچک‌تری که در حال حاضر اکثریت اعضای سازمان ملل را تشکیل می‌دهند، مطلوب خواهد بود؛ سوم آنکه ارزش‌های مرکزی آن به طور جهان‌شمول اخلاقی هستند و این امر به نحوی اجتناب‌ناپذیر اعتماد کشورهای دیگر به چنین رهبری جدیدی را افزایش خواهد داد.

در پس‌زمینه ظهور چین، مزایای فوق‌الذکر ممکن است شرایط ضروری برای کاربست اصل مدرن شده منزلت انسان به منزله ارزش بین‌المللی غالب را فراهم کنند، اما به طور حتم این‌ها کافی نیستند. اصل منزلت انسان، همچنین به‌طور سنتی مستلزم سازگاری میان شیوه حکمرانی داخلی یک حاکم و نحوه عمل او در امور خارجی است، سازگاری‌ای که در شعار «neisheng waiwang» (تبعیت حکمرانی داخلی از اصل خردمندی و تبعیت سیاست خارجی از اصل منزلت انسان) به آن اشاره شده است.<sup>۶۶</sup> با نظر به سیاست مدرن، تحقق این شعار مستلزم آن است که سیاست‌های داخلی و خارجی ریشه در ارزش‌های انسانی داشته باشند. به معنای واقعی کلمه، یک پیش شرط مهم دیگر برای ارتقای منزلت انسان، سازگاری ارزش‌هایی است که دولت‌های برتر هم در امور داخلی و هم خارجی از آن‌ها حمایت می‌کنند؛ برای مثال، از زمان پایان یافتن جنگ سرد، لیبرالیسم به ارزشی غالب تبدیل شده است که پیوند نزدیکی با سیاست‌های داخلی حکومت ایالات متحده دارد. این استدلال اهمیت نفوذ حکومت‌های اروپایی را انکار نمی‌کند، بلکه بر نقش حیاتی سیاست‌های

29. Wang Yi, 'Exploring the Path of Major-Country Diplomacy with Chinese Characteristics', *Foreign Affairs Journal*, No. 10 (2013), p. 14.
30. Graham Allison, *Destined for War: Can America and China Escape Thucydides's Trap?* (Boston: Houghton Mifflin Harcourt, 2017), pp. 136-47.
31. fairness
32. justice
33. Reinhold Niebuhr, *The Nature and Destiny of Man: A Christian Interpretation: Human Nature* (Louisville: Westminster John Knox Press, 1996), p. 268.
34. For the detailed definition, see John E. Roemer, *Equality of Opportunity* (Cambridge: Harvard University Press, 2000), pp. 25-27.
35. Rosan Smits, et al., 'Revolution and Its Discontents: State, Factions and Violence in the New Libya', *Conflict Research Unit, the Clingendael Institute*, September 2013, pp. 40-55.
36. first come, first served
37. Yao Tianchong and Yu Tianying, 'Gongtong dan youqubie zeren zuyi' [Essay on the Principle of Common but Differentiated Responsibility], *Shehui kexue jikan* (Social Science Journal), No. 1 (2011), pp. 99-101.

بند ۳، ماده ۴ کنوانسیون سازمان ملل دربارهٔ چارج ب تغییرات اقلیمی بیان می‌کند: «کشورهای توسعه‌یافته و سایر طرف‌های توسعه‌یافته مندرج در ضمیمه II، باید منابع مالی جدید و اضافی برای تأمین کل هزینه‌های مورد توافق را که کشورهای در حال توسعه برای اجرای تعهدات خود طبق ماده ۱۲، بند ۱ متحمل شده‌اند، فراهم آورند. آن‌ها باید منابع مالی، از جمله انتقال فناوری مورد نیاز کشورهای در حال توسعه را برای تأمین کل هزینه‌های فرابندهٔ مورد توافق برای اجرای اقدامات تحت پوشش بند ۱ این ماده و مورد توافق بین کشورهای در حال توسعه و نهاد یا نهادها بین‌المللی مذکور در ماده ۱۱، مطابق با آن ماده نیز فراهم کنند. اجرای این تعهدات باید نیاز به کفایت و پیش‌بینی‌پذیری در گردش بودجه و اهمیت تقسیم بار مناسب بین کشورهای توسعه‌یافته را در نظر بگیرد.»

<https://unfccc.int/resource/docs/convkp/conveng.pdf>